

مبارزه با آمریکاگرایی در اندیشه آیت الله خامنه ای

سعید حاجی ناصری^۱، حامد انوریان اصل^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

چکیده: در این مقاله سعی شده است بر اساس روش اکتشافی و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا و مضمون، داده‌های حاصل از بررسی منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای استخراج و الگوی مبارزه با آمریکاگرایی ایشان تبیین شود. برای استخراج این الگو، ابتدا بیانات ایشان با چهار الگوی مبارزه با آمریکاگرایی کاتزنشتاین و کیوهن تطبیق داده شد ولی با مشاهده عدم کفایت این الگوها، چهارچوب خاص حاصل از اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای با عنوان «مبارزه با آمریکاگرایی متعالیه» کشف و تشریح گردیده است. کنش‌گر بر مبنای الگوی متعالیه، موجوی مکلف، مختار و مواجه با هدایت الهی است که منطبق اقدامش، انجام تکلیف الهی مبتنی بر عقلانیت متعالیه است. از آنجا که نظام شناختی آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس جهان‌بینی توحیدی شکل گرفته است، دین مبین اسلام اصلی‌ترین منبع الهام‌بخش بر افکار و اندیشه‌های ایشان می‌باشد. همچنین قرآن، اندیشه‌های امام خمینی(ره)، آرمان‌های انقلاب اسلامی و قانون اساسی در زمره منابع فرعی در الگوی مبارزاتی ایشان می‌باشند.

واژگان اصلی: آمریکاگرایی، آمریکاگرایی لیبرال، مبارزه، آمریکاگرایی سوسیال،

مقدمه

از این مقاله براساس روش تحقیق اکتشافی نگاشته شده است. هدف اصلی در تحقیق اکتشافی، شناخت وضعیتی است که درباره آن آگاهی‌های لازم وجود ندارد. به عبارت دیگر، در این نوع تحقیق، محقق به دنبال دستیابی به اطلاعاتی است که با کمک آنها می‌تواند موضوع تحقیق را به خوبی بشناسد. بنابراین، با این تعریف هر تحقیقی نیازمند انجام یک سری مطالعات اکتشافی است یعنی تحقیق اکتشافی زمینه‌ای است برای انجام تحقیقات مهم‌تر و گسترده‌تر (جهان‌بین، ۱۳۸۰، ۶۸). همچنین تکنیک به کار گرفته شده در مقاله پیش‌رو، بر اساس تحلیل مضمون می‌باشد که رویکرد تحلیلی مبتنی بر داده‌ها خواهیم داشت.

این مقاله چهارچوب مفهومی خود را از کتاب «ضدیت با آمریکاگرایی» پیتز کاتزنشتاین و رابرت کیوهن اخذ و سپس با استفاده از آن به دنبال تطبیق این چارچوب با اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای برای استخراج الگوی مبارزاتی ایشان با آمریکاگرایی برآمده است. با اینکه الگوی طرح شده از سوی کاتزنشتاین و کیوهن از دایره شمولیت گسترده‌ای برخوردار است ولی تطبیق اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای با آن چارچوب‌ها نتوانست الگوی مبارزه با آمریکاگرایی ایشان را به صورت کامل تبیین کند. چرا که مبادی اندیشه‌های ایشان از اصول فقه و کلام اسلامی نشات می‌گیرد؛ همین امر باعث شد که چارچوب مبارزاتی آیت‌الله خامنه‌ای را بر اساس حکمت متعالیه طرح و تبیین کنیم. در این پژوهش سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در بازه زمانی، ابتدای سال ۱۳۶۸ تا پایان اسفند ۱۳۹۸ مورد بررسی قرار گرفته است.

تعریف مفاهیم و طرح چهارچوب تئوریک

آمریکاگرایی

آمریکاگرایی را می‌توان از دو بعد مورد بررسی قرار داد؛ یکی بعد هستی‌شناسانه یا به عبارت دیگر، بعدی که بر شیوه زندگی و ابعاد فرهنگی و اجتماعی آمریکایی تأکید می‌کند (کیوان حسینی، جمعه‌زاده، ۱۳۹۰، ۱۷۷) و دوم، بعد روابط خارجی. بعد هستی‌شناسانه بر ویژگی‌های فلسفی - فرهنگی جوامع آمریکا مانند آزادی فردی، استثنا بودن آمریکایی‌ها، تسلط بر طبیعت، قدرت‌طلبی، تولید و انباشت ثروت، و جدایی دین و سیاست اشاره دارد. در این بعد، ویژگی‌های آزادی و فردیت در هم ادغام شده و مفهوم استثنا بودن آمریکایی، باعث یک حس امپریالیستی و سلطه‌گرایی شده

است. قدرت‌طلبی و رقابت همراه با تولید انبوه، باعث رونق ماده‌گرایی می‌شود و تمدن امروزه نه تنها بر مبنای الگوی سرمایه‌داری، بلکه فراتر از آن، ایدئولوژی آمریکایی به صورت یک شیوه زندگی در آمده که اساس تمدن غرب را تشکیل می‌دهد. بعد دیگر، روابط و سیاست‌های خارجی آنهاست که در این نوع روابط، همیشه خود را حق می‌دانند و در تمام جنگ‌های خود مانند جنگ کره، ویتنام، ایران، سومالی و عراق خود را فرشته نجات بیان می‌کنند (مولانا، ۱۷۱، ۱۳۸۰).

تعریف مبارزه با آمریکاگرایی

مکاتب فلسفی مختلفی به مخالفت با آمریکاگرایی پرداخته‌اند. طرفداران مکتب فرانکفورت معتقدند که آمریکاگرایی، منعکس‌کننده استحکام بت‌وارگی، غلبه ارزش مبادله‌ایی و رشد سرمایه‌داری اعضای دولت است. این واژه بیانگر استاندارد شدن و تحقق کاذب فردیت هویت‌های فرهنگی است. بنابراین فرهنگ آمریکاگرایی در جهت نادیده گرفتن نیازهای واقعی یا حقیقی مفاهیم یا نظریه‌های بدیل و روش‌های فکری و رفتارهای ضد دولتی به کار می‌رود (نوذری، ۳۰۹، ۱۳۸۶). آدورنو معتقد است که آمریکاگرایی، به فرهنگ افراد تحمیل شده و آنها را وادار به پذیرش می‌کند. و در این نوع فرهنگ انگیزه سود، ماهیت اشکال فرهنگی را تعیین می‌کند (آدورنو، ۴۵، ۱۹۹۱).

هبدیژ معتقد است که یکی از مهمترین فرایندهایی که به بروز نگرانی منجر شده خصوصیت یکسان‌سازی آمریکاگرایی است، زیرا این امر باعث لذت‌های خواب‌آور فرهنگی و استثمار توده‌های بی‌ریشه و بی‌سواد می‌شود (استریناتی، ۴۷، ۱۳۸۰). فریت (۱۹۸۳) معتقد است که رؤیای آمریکاگرایی کم‌کم بخش تفکیک‌ناپذیر خیال‌پردازی‌های فرهنگی توده‌ها شد و آمریکا خود را برای مصرف‌گرایی به صورت یک هدف و نمادی برای لذت در آورده است (سلحشوری، ۱۳۹۳، ۳۳).

اما فراتر از نگاه‌های ضدیت‌گرایانه با ابعاد مختلف آمریکاگرایی، مبارزه با آمریکاگرایی مخالفتی است سازمان‌یافته با کلیت آمریکا. نوعی انتقاد از این کشور است که از مخالفت صرف با سیاست‌ها و تصمیمات مشخص حکومت فراتر می‌رود (کراتسف، ۱۳۹۴، ۱۹۴ و ۱۹۶). روشن‌ترین و منطقی‌ترین راه برای تعریف مبارزه با آمریکاگرایی، می‌تواند مخالفت با آمریکامآبی باشد. به عبارت دیگر، مفهوم رایج آمریکامآبی، نه تنها بازتابی از ویژگی و تجربه آمریکا است، بلکه انعکاسی از گفتمان مبارزه با آمریکاگرایی هم هست (Kazin and mcartin, 2006, 234).

چهارچوب تئوریک:

کاتزنشتاین و کیوهن مبارزه با آمریکاگرایی در سطح جهان را به چهار دسته تقسیم می‌کنند.

مبارزه با آمریکاگرایی لیبرال، مبارزه با آمریکاگرایی سوسیال، مبارزه با آمریکاگرایی ملی‌گرا و مبارزه با آمریکاگرایی رادیکال. در ادامه با توجه به الگوهای ذکر شده، به بررسی تطبیقی آنها با اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در موضوع مبارزه با آمریکاگرایی خواهیم پرداخت.

مبارزه با آمریکاگرایی لیبرال

مفهوم «لیبرال مبارزه با آمریکاگرایی» در نخستین گام متناقض به نظر می‌رسد؛ چراکه عموماً بسیاری از ایده‌هایی که لیبرال‌ها بدان معتقد هستند جزو ویژگی‌های تفکر آمریکایی محسوب می‌شود، اما غالباً ایالات متحده به‌خاطر عدم عمل به ایده‌هایی که بدان معتقد هستند، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. آمریکا به عنوان کشوری متعهد به دموکراسی و حق تعیین سرنوشت، در طول جنگ سرد از دیکتاتورها در سراسر جهان حمایت کرد و این رویه را پس از پایان جنگ سرد، در خاورمیانه ادامه داد. در مباحث اقتصادی، ایالات متحده مدعی حمایت از آزادی تجاری است، اما از بخش کشاورزی خود در رقابت با کشورهای در حال توسعه حمایت می‌کند و از کپی‌رایت در ارتباط با شرکت‌های دارویی و صاحبان مالکیت معنوی حمایت کرده و مجازات‌ها را در این ارتباط تشدید می‌کند. چنین رفتاری موجب شد تا ایالات متحده متهم به رباکاری از سوی مردمی شود که ایده‌هایش مورد پسند، اما رفتارشان مورد اعتراض است.

به نظر می‌رسد ایالات متحده از یک سو؛ در عرصه سیاست خارجی عموماً از استانداردهای دوگانه بهره می‌گیرد و جنگ علیه ترور را در موارد خاص پیگیری می‌کند، و از سوی دیگر؛ علاقه‌مندی آمریکا به نمایش قدرت‌مندتر علاقه‌های خود زیر لوای دموکراسی و حقوق بشر (به جای حمایت واقعی از این ارزش‌ها) باعث می‌گردد تا سایر لیبرال‌های حامی این عقاید، رضایت کمتری از عملکرد آمریکا داشته باشند (کاتزنشتاین، ۱۳۹۵، ۷۷ و ۷۸).

بررسی منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای در موضوع مبارزه با آمریکاگرایی در چهارچوب فکری لیبرال داده‌هایی را به دست می‌دهد و نوعی تشابه در نقد وجود دارد. اما نوع استفاده ایشان از منطق لیبرال بیشتر در راستای نقد آمریکاگرایی است. یعنی ایشان از منطق لیبرالیسم و ادعاهای آن برای به چالش کشیدن آمریکا که مظهر لیبرالیسم در جهان است استفاده می‌کند. ایشان از مفاهیم اساسی تفکر لیبرالیستی همچون حقوق بشر، دموکراسی، صلح، مبارزه با تروریسم استفاده می‌کند و رفتار آمریکا را در برابر این ادعاها قرار می‌دهد. ایشان در این ارتباط می‌گویند: «روزبه‌روز آبروی لیبرال‌دموکراسی و آبروی آمریکا - که پیش‌قراول لیبرال‌دموکراسی است - در دنیا در نظر ملت‌ها دارد کم و کمتر می‌-

شود. ملت‌ها می‌فهمند که آمریکایی‌ها در ادعای دفاع از حقوق بشر دروغ می‌گویند؛ یک نمونه‌ی آن، رفتار آنها با کشور خود ماست. ایران در زمان طاغوت - زمان رژیم پهلوی - یکسره در مشت آمریکایی‌ها بود؛ آمریکایی‌ها بر سراسر ایران مسلط بودند؛ پایگاه نظامی در ایران به وجود می‌آوردند... بدترین دیکتاتوری‌ها بر این کشور حاکم بود؛ مبارزان را در زندان شکنجه می‌کردند؛ در سرتاسر کشور اختناق و شدت عمل مأموران جلاد رژیم طاغوت بر مردم مسلط بود؛ آن ایران، متحد درجه‌ی یک آمریکا در این منطقه بود؛ زمامدارانش هم محبوب آمریکا بودند؛ هیچ اعتراضی هم به نقض حقوق بشر و نقض دموکراسی بر آن حکومت طاغوتی وارد نبود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۱/۰۱)

به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، تبعیض از زمان کشف آمریکا در این کشور شکل گرفت و حتی با وجود اینکه فصل ۸ اعلامیه حقوق مدنی ۱۹۶۴ تبعیض علیه افراد را بر اساس نژاد، رنگ، جنسیت، ملیت یا ناتوانی را غیرقانونی اعلام کرد، هنوز از بین نرفته است. شبکه روابط سیاه و سفید در آمریکا به‌شکلی بوده است که آن را به نظام متحجر کاستی می‌توان تشبیه کرد. بدین ترتیب گفتنی است کل جامعه آمریکایی از دو طبقه متمایز سفید و سیاه ترکیب یافته است که جدایی و فاصله بسیار میان آنان وجود دارد (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶، ۱۳۴). آیت‌الله خامنه‌ای برای نشان دادن میزان پابندی مظهر عینی لیبرال دموکراسی جهان یعنی آمریکا به رعایت حقوق اقلیت‌ها به‌ویژه سیاه‌پوستان می‌گوید: «در همین کشور آمریکا، با این که سال‌های متمادی می‌گذرد که رسماً برابری حقوقی سیاه و سفید را روی کاغذ اعلان کرده‌اند، هنوز که هنوز است، میان سیاهان و سفیدان تبعیض حاکم است» (۱۳۷۶/۰۱/۰۱).

ایالات متحده آمریکا در دهه‌های گذشته همواره داعیه دفاع از مبانی و اصول حقوق بشر را داشته و بر این اساس به خود اجازه داده تا در خصوص وضعیت و شرایط حقوق بشر در سایر کشورها اظهارات مداخله‌جویانه داشته باشد. بررسی دقیق مواضع حقوق بشری آمریکا به صراحت تأیید کننده این واقعیت است که دولت‌مردان این کشور موضع‌گیری در خصوص وضعیت حقوق بشر در جهان را بر مبنای ترجیحات و منافع سیاسی انجام می‌دهند و همین رویه موجبات استفاده ابزاری آمریکا از موضوع حقوق بشر را در سطح بین‌المللی فراهم ساخته است. با توجه به این واقعیات است که مقام معظم رهبری همواره بر تلاش برای افشای ماهیت ضد حقوق بشری دولت آمریکا تأکید داشته‌اند تا بدین ترتیب عدم صداقت و صلاحیت آمریکا در پیگیری مسائل حقوق بشری به تصویر کشیده شود. ایشان در تشریح تناقض در ادعا و عمل آمریکایی‌ها می‌گویند: «کی

باور می‌کند که رژیم آمریکا طرفدار حقوق بشر و طرفدار دموکراسی است؟ حقوق بشر آمریکایی! از شهریور سال ۱۳۸۰ که حادثه‌ی برج‌های نیویورک اتفاق افتاد، دولت امریکا سی و دو میلیون نفر را در داخل امریکا بازجویی کرده! در کنگره قانون ضدشکنجه تصویب کردند، اما رئیس جمهور امریکا این قانون را وتو کرد، رد کرد، یعنی شکنجه ممنوع نیست! این‌ها می‌فهمند حقوق بشر یعنی چه؟ آمریکا در حدود دویست بازداشتگاه مخفی در سراسر دنیا دارد... این حقوق بشر است؟» (۱۳۸۷/۰۱/۰۱). در همین ارتباط می‌فرمایند: «با آن فجایع و جنایاتی که انجام دادند؛ چه در عراق، چه در افغانستان، چه در فلسطین،... با همه‌ی این‌ها با کمال وقاحت، دم از حقوق بشر می‌زنند، دم از دموکراسی می‌زنند» (۱۳۸۷/۰۲/۰۴).

بعد از پایان جنگ دوم جهانی و حضور موثر آمریکا در سیاست بین‌الملل، جهان شاهد حمایت آمریکا از حکومت‌های دیکتاتوری متعددی بود، به‌گونه‌ای که طی حدود یک دهه یعنی از زمان ریاست جمهوری کندی تا اوایل دهه هفتاد میلادی، ۱۳ حکومت در کشورهای آمریکای لاتین سرنگون و توسط نظامیان طرفدار آمریکا جایگزین شدند (موسوی‌جشنی، ۱۳۹۷، ۱۳۸). در طول چندین دهه، ایالات متحده آمریکا درصدد بود که جهان را برای دموکراسی امن سازد، در حالی که در همان زمان به دلایل امنیتی و منافع اقتصادی‌اش از رژیم‌های سرکوبگر و غیردموکراتیک حمایت می‌کرد؛ امری که باعث شکل‌گیری مفهوم «اقتدارگرای استراتژیک» به‌خصوص در منطقه غرب آسیا شد (شهابی، ۱۳۹۴، ۸).

آیت‌الله خامنه‌ای با دیدی تاریخی و فلسفی، حمایت همزمان آمریکا از دیکتاتورها و طرح شعارهای دموکراسی و حق تعیین سرنوشت را مردود و غیرقابل باور می‌داند: «شعار طرفداری از حقوق بشر یا شعار گسترش دموکراسی در دنیا که امروز رئیس جمهور آمریکا در حرف‌های خود آنها را تکرار می‌کنند، برای جهانیان قابل باور نیست. آن قدر این‌ها با دیکتاتورهای خونخوار همکاری کرده‌اند و برای تأمین منافع خود به آنها کمک رسانده‌اند که دیگر این حرف آمریکا امروز در دنیا برای همه کاملاً غیر قابل قبول است» (۱۳۸۱/۰۹/۰۱). و یا در ارتباط با حمایت آمریکا از دیکتاتورهای منطقه غرب آسیا بیان داشته‌اند: «ادعای علاقه‌مندی به حقوق بشر می‌کنند، ادعای دموکراسی می‌کنند... [اما] آمریکای طرفدار دموکراسی با این‌ها عقد اخوت بسته» (۱۳۹۴/۱۱/۱۹).

ایشان بعد از روشننگری در دروغین بودن ادعاهای آمریکا در دموکراسی‌خواهی، حمایت از حقوق بشر و... به چرایی و علت این رفتار آمریکایی‌ها می‌پردازد و علت آن را در فقدان معنویت

می‌دانند: «وقتی دموکراسی با معنویت و حقیقت و دین همراه نباشد، این‌طوری می‌شود» (۱۳۸۲/۰۱۱/۲۴).

آیت‌الله خامنه‌ای برای مبارزه با آمریکاگرایی ابتدا با منطق آرمان‌های لیبرالیسم و شعارهای آن، رفتار آمریکا را زیر سوال می‌برد. اما استفاده از منطق لیبرالی به معنای تایید آن آرمان‌ها و شعارها نیست؛ و بلافاصله این مکتب فکری را هم به چالش می‌کشد. از نظر ایشان رفتارهای استعمارگرانه آمریکائی‌ها از ثمرات همین مکتب است: «آمریکا با این تجاوز خود (به افغانستان و عراق) ثابت کرد که یاغی است... آنها نشان دادند که لیبرال دموکراسی نمی‌تواند یک ملت را به آن جایی برساند که به معنای حقیقی کلمه به آزادی انسان معتقد باشند. آن تفکر وقتی منافع مادی‌اش اقتضا کند، حاضر است آزادی و جان و حق انتخاب انسان‌ها را راحت لگد مال کند» (۱۳۸۲/۰۱۰/۲۲).

مبارزه با آمریکاگرایی سوسیال

آنچه که به عنوان مبارزه با آمریکاگرایی سوسیال در چهارچوب فکری کاتزنشتاین گفته می‌شود، به جای اینکه معطوف به ترس از آمریکا (از بعد سیاسی) یا قابل قبول بودن بعد اجتماعی ایالات متحده باشد، نشئت گرفته از یک حمایت گسترده‌تر از مجموعه وسیعی از برنامه‌های اجتماعی است؛ برای نمونه، در این عرصه می‌توان به دولت‌های رفاهی سوسیال دموکرات در اسکاندیناوی، دولت رفاهی دموکرات مسیحی در قاره اروپا و دولت‌های صنعتی توسعه‌یافته در آسیا نظیر ژاپن اشاره کرد. مبارزه با آمریکاگرایی سوسیال بر ارزش‌های متضادی مبتنی است که منعکس کننده تفاوت‌های نسبی در بسیاری از عرصه‌های زندگی و شعار معروف «زندگی، آزادی و دنبال نمودن رفاه» می‌باشد. ارزش‌های متناقض در مباحثی نظیر مطلوبیت خدمات اجتماعی گسترده، ترجیح رهیافت‌های چندجانبه‌گرایان و قداست پیمان‌های بین‌المللی مطرح است (کاتزنشتاین، پیشین، ۷۹ و ۸۰).

در رویکرد مبارزه با آمریکاگرایی سوسیال، کشمکش دایمی که بین اصول برابری (از بنیان‌های دموکراسی) و نابرابری‌های بالفعل درآمد و ثروت که مشخص‌کننده سرمایه‌داری بازار است (حقیقی - راد، ۱۳۸۴، ۲۹)؛ سوسیال‌دموکرات‌های ضد آمریکاگرا برابری و رفاه را ترجیح می‌دهند. اروپا که خود بخشی از جهان لیبرال دموکراسی است، همچنان به بقایای دولت رفاه و الگوی سوسیال دموکراسی وفادار است و سرمایه‌داری افسارگسیخته را به نقد می‌کشد امری که گسترش آن می‌تواند در تضاد با منافع آمریکا تلقی گردد (بیزدانی، ۱۳۸۶، ۳۰۲).

سوسیال‌های ضد آمریکاگرایی عدم وجود برنامه‌های رفاه اجتماعی و گسترش فقر را به عنوان

حربه انتقادی در برابر آمریکاگرایی مطرح می‌کند. فیلیپ آلستون، گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه «فقر شدید و حقوق بشر» گفته است: برای ثروتمندترین کشور جهان، داشتن ۴۰ میلیون شهروند که در فقر زندگی می‌کنند، ظالمانه و غیر انسانی است. طبق گزارش آلستون، حدود ۱۱ میلیون نفر از مردم آمریکا هر ساله روانه زندان می‌شوند. آلستون تاکید کرد که ایالات متحده در حال حاضر دارای بیشترین نابرابری درآمد در جهان، بالاترین نرخ زندان در سراسر جهان و یکی از کمترین نرخ‌های مشارکت در انتخابات میان کشورهای توسعه یافته است (Pilkington, 2019).

آیت‌الله خامنه‌ای در مواقعی از منطق سوسیال‌ها نیز برای مبارزه با آمریکاگرایی استفاده می‌کند و انواع نابرابری‌ها، حق‌کشی‌ها و اختلافات طبقاتی را در جامعه آمریکا بیان می‌کند: «در داخل جامعه ثروتمند و پیشرفته و برخوردار از ترقی و تکامل مادی آمریکا، اختلاف طبقاتی، بسیار زیاد است. انسان‌های بسیاری در آن مرکز علم و ثروت و فن‌آوری، شب کنار سگ‌های ولگرد در خیابان‌ها می‌خوابند. انسان‌هایی، انسان‌های دیگر را به ناحق، می‌کشند. آمار قتل و آدم‌کشی و جنایت در آمریکا - به نسبت - از همه جای دنیا بیشتر است؛ با این‌که آنها علم، فن‌آوری، ثروت و پیشرفت‌های مادی دارند» (۱۳۷۱/۰۱/۱۵).

اندیشمندان مختلفی در خصوص میزان نابرابری بخصوص نابرابری اقتصادی در آمریکا پژوهش داشته‌اند، در این ارتباط آنتونی گیدنز در کتاب «راه سوم»؛ می‌نویسد: «میزان نابرابری اقتصادی در آمریکا بیش از هر کشور دیگری صنعتی است» (گیدنز، ۱۳۷۸، ۱۲۰). آیت‌الله خامنه‌ای نیز برای اشاره به این روند در آمریکا می‌فرماید: «امروز غرب با سیلی صورت خودش را سرخ ننگه داشته است. آنها مشکلات مالی، مشکلات پولی، مشکلات اقتصادی، مشکلات اجتماعی دارند و در مواجهه‌ی با مردم خودشان در مانده‌اند... خود آمریکا هم بدتر از همه. ملت‌ها از آمریکا متنفرند. آمریکا دچار بحران است» (۱۳۹۱/۰۳/۱۴).

یکی از مهمترین نقدهای سوسیال‌ها به آمریکاگرایی در نظر کاتزنشتاین، حاکمیت بی‌امان سرمایه بر تمامی حوزه‌های زندگی است. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته از واقعیات اجتماعی آمریکا، دموکراسی را نمی‌توان به معنای حاکمیت مردم بر مردم تعریف کرد؛ بلکه تنها تعریفی که از آن می‌شود ارائه داد، تعبیر دموکراسی به حاکمیت اکثریت مردم بر اقلیت مردم است؛ اما گذر زمان و شکل‌گیری و قوام حکومت‌ها نشان داد که دموکراسی حتی حاکمیت اکثریت بر اقلیت هم نباید پنداشته شود؛ چرا که امروزه اقلیتی که قدرت و ثروت و شریان‌های نفوذ را در جوامع در اختیار دارند

تعیین‌کننده و بازیگر اصلی صحنه دموکراسی هستند (پروین، ۱۳۹۱، ۱۵۷). در واقع، در آمریکا سیاست‌ها از سوی سهامداران، چه در راستای منافع آنها و چه به خاطر سایر دلایل، تعیین می‌شوند (زیفکاک، ۱۳۹۳، ۲۳۸).

آیت‌الله خامنه‌ای هم با استناد به این واقعیت جامعه آمریکا که در آن ثروت و لابی تعیین‌کننده بسیاری از خط‌مشی‌های کلان بوده، به انحراف نهادهای دموکراتیک از رسالت خودشان تاکید دارند: «امروز در دنیای دموکراسی که انتخابات در آنجاها انجام می‌گیرد و پرچم دموکراسی را این‌ها بلند می‌کنند، آنچه وجود ندارد، «رضی العامه» است؛ مسئله، صوری است... پشت سر این کسانی که می‌آیند وارد میدان انتخابات می‌شوند و مبارزه‌ی انتخاباتی می‌کنند، گروه‌هایی از جبهه‌ی خاصی وجود دارند؛ یعنی سرمایه‌دارها، کمپانی‌دارها، منتفدین مالی، باندهای عظیم مالی؛ در واقع، دعوا بین کمپانی-دارهاست؛ دعوا بین آراء مردم نیست؛ یک چیز تخیلی است» (۱۳۸۷/۱۲/۰۶). تاثیر ناگوار پول و دخالت آن در دموکراسی را می‌توان «دموکراسی پولکی» (تیرمن، ۱۳۹۲، ۷۲) نامید.

از مجموع بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص مبارزه با آمریکاگرایی از زاویه دید سوسیال؛ می‌توان گفت که شباهت استدلال‌های ایشان در موضوعاتی که دغدغه این جریان فکری است نمی‌تواند بیانگر تایید آنها باشد؛ چرا که آنها نیز در نهایت بخشی از تفکر آمریکاگرایی هستند و نگرش ضد آمریکاگرایی سوسیال در بسیاری از ارزش‌ها با ایالات متحده همگام است. بنابراین باوجود مشابهت نظری؛ تفاوت‌های عمیقی بین استدلال‌ها و غایت نظری آنها وجود دارد که بیانگر عدم کفایت این چهارچوب فکری برای ترسیم الگوی مبارزاتی آیت‌الله خامنه‌ای با آمریکاگرایی می‌باشد.

مبارزه با آمریکاگرایی ملی‌گرا

نوع سوم مبارزه با آمریکاگرایی از نظر کاتزنشتاین بیش از آنکه به بازار داخلی معطوف باشد، متوجه مباحث سیاسی است. ملی‌گرایان بر یکی از شیوه‌های زیر در مبارزاتشان تاکید می‌کنند. ملی-گرایان یا به «هویت ملی» یا به اصل «حاکمیت» و یا به مباحثی چون حفظ «عزت» و «شان» در سیاست بین‌الملل تاکید می‌کنند. (کاتزنشتاین، پیشین، ۸۱ و ۸۲).

ناسیونالیسم^۱ یک اصل و باور سیاسی است که با آن، مرزهای ملی مشروعیت سیاسی کسب نموده و واحد سیاسی باید بر شاخصه‌های ملی منطبق باشد (قربانعلی، ۱۳۸۱، ۷۰). از این چشم‌انداز،

^۱ Nationalism

«ملت» و «سرزمین» شالوده ناسیونالیسم را به‌عنوان یک ایدئولوژی که دستورالعملی برای رسیدن به مقاصد معین است، شکل می‌دهد (داوری، ۱۳۶۵، ۲۰۳). مبارزه با آمریکاجرای از نوع ناسیونالیسم آن بیشتر بر مولفه‌های حاکمیتی و هویتی تاکید دارد که معتقد است در طول سالیان گذشته؛ تاریخ کشورهایی که امروزه مدعی شعارهایی همچون آزادی، عدالت، حقوق بشر و... هستند، پر از استعمارگری و بهره‌کشی آن‌ها از ملت‌های دیگر است. آیت‌الله خامنه‌ای برای نشان دادن واقعیت آمریکا در الگوی مبارزاتی خویش با آمریکاجرای استدلال‌هایی را بیان می‌کند که اشتراکاتی با چارچوب اندیشه ملی‌گرایی دارد. تاکید ایشان بر استقلال و مبارزه با سیطره آمریکایی‌ها بر ایران نشان از این موضع دارد: «ملت ایران و نظام اسلامی ایستاده است و می‌خواهد از هویت و استقلال و عزت ملی خود دفاع کند» (۱۳۸۳/۰۳/۲۷). راهبرد جهانی‌سازی آمریکایی؛ خواهان سلطه، انحصارگرایی و وابستگی جهانی است (درخشه، ۱۳۹۲، ۱۳۲)، این نوع نگاه به کشورهای کمتر توسعه‌یافته عامل اساسی رویکردهای سلطه‌طلبانه استعمارگران پیشین نسبت به آن‌ها بوده است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز علت ستیز آمریکایی‌ها با ملت ایران را مبارزه این ملت با وابستگی دانسته و می‌گوید: «دشمنی آمریکا و استکبار با ایران اسلامی به‌خاطر این حرکت قدرتمندانه‌ی مردمی است؛ چون ایمان مردم، علاقه‌ی مردم به استقلال، و اطمینان به نفس مردم، به ضرر آنهاست. آنها می‌خواهند کشور ما را همیشه وابسته نگه دارند» (۱۳۸۴/۰۲/۱۸). ایشان راه‌حل مقابله با این نوع تهدید آمریکا را در وحدت ملی و تکیه بر هویت انقلابی عنوان می‌کنند: «علاج مقابله با تهدیدهای آمریکا عبارت است از وحدت ملت، وحدت مسئولان، و گردآمدن حول همان محورهایی که امام بزرگوار ما به‌عنوان اصول این انقلاب و نظام معین کرده» (۱۳۸۱/۰۳/۱۴).

تعمق در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای باعث می‌شود که این اندیشه را ملی‌گرایی صرف تلقی نکنیم. چرا که ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم تشکیلاتی سیاسی با روحیه تهاجمی برای تسلط سلطه با بهره‌گیری از انگاره‌های برتری‌طلبانه نژادی و زبانی و دیگر خصوصیات فاشیستی است. ملی‌گرایی بر مبنای مرزهای جغرافیایی با عوامل نژاد، زبان، تاریخ و... افراد یک واحد ملی را وادار می‌سازد تا انسان‌هایی را که خارج از آن واحد هستند اجنبی تلقی کنند. در مقابل، اسلام به حکم منطق آرمانی خود، خطابش کل جامعه بشری است، و کل بشریت را یک واحد تلقی می‌کند (درویش‌پور، ۱۳۷۴، ۴۲).

با توجه به اینکه مبانی اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای براساس تفکر دینی شکل و قوام یافته است در نتیجه، ملی‌گرایی در معنای فوق نمی‌تواند گویای الگوی مبارزاتی ایشان با آمریکاجرای باشد. ولی

نوع نگاه ایشان به موضوع هویت ملی و استقلال کشور بیشتر با میهن‌دوستی^۱ قرابت دارد. میهن و وطن دوستی به معنی دفاع از یک سرزمین و مردم در برابر تسلط و تجاوز یا تحقیر دیگران، حفظ و اعتدال فرهنگ خودی و کوشش برای ترقی و تعالی کشور است و هیچ‌یک از این اهداف متضمن ایدئولوژی خاصی نیست (شهرام‌نیا، ۱۳۹۲، ۲۰۴). با این توصیف می‌توان گفت که با وجود برخی تشابهات، الگوی مبارزه با آمریکاگرایی ناسیونال نیز نمی‌تواند تشریح‌کننده الگوی مبارزاتی آیت‌الله خامنه‌ای با آمریکاگرایی باشد.

مبارزه با آمریکاگرایی رادیکال

از نظر کاتزنشتاین، این تفکر بر آن است که هویت آمریکایی موجب اقدام‌های خصمانه علیه پیشبرد ارزش‌ها، عملکردها و نهادهای مطلوب در سایر مناطق جهان است. از این زاویه دید، زمانی حرکت به سمت یک جهان بهتر تحقق خواهد یافت که جامعه و اقتصاد آمریکا نیز از درون یا برون متحول بشود. از نظر کاتزنشتاین و کیوهن، مبارزه با آمریکاگرایی رادیکال توصیف‌کننده دولت‌های مارکسیستی-لنینستی نظیر اتحاد شوروی بود و در جهان امروزی نیز تبیین‌کننده کوبا و کره شمالی است. زمانی که شور انقلابی مارکسیستی بسیار بود، مبارزه با آمریکاگرایی رادیکال با خشونت انقلابی علیه رژیم‌های حامی آمریکا (اگر نگوییم علیه خود ایالات متحده) همراه بود. علاوه بر آن ضدآمریکایان رادیکال الهام گرفته از مذهب یا سکولار نیز خواهان تضعیف، تخریب و تحول در نهادهای سیاسی و اقتصادی آمریکا هستند. مهم‌ترین نکته متمایزکننده این جریان از سایر نگرش‌های ضدآمریکایرانیانه، درخواست برای تغییرات انقلابی در ماهیت جامعه آمریکایی است (کاتزنشتاین، ۱۳۹۵، ۸۴ و ۸۵).

ایدئولوژی کمونیسم که مبشر رهایی انسان‌ها، برابری، صلح و عدالت بود (توحیدفام، ۱۳۹۳، ۵۲) در آرزوی گسترش نفوذش در سراسر دنیا (لاخ‌کی، ۱۳۹۰، ۶۰) در جهت تاسیس نظم بین‌المللی سوسیالیستی بود (ادلمن، ۱۳۷۶، ۱۸). نظم سوسیالیستی مبتنی بر ایجاد نظم از بالا توسط دولت است که همه ظرفیت‌های جامعه را در برمی‌گیرد و این نگرش در تضاد با نظم اقتصاد لیبرال و بازار است که نظمی خودجوش را در درون خود نهفته دارد (استوار، ۱۳۸۷، ۹۴).

از نظر کاتزنشتاین و کیوهن، ضدآمریکایرانیان رادیکال الهام گرفته از مذهب نیز به دنبال

^۱ Patriotism.

تخریب نهادهای اقتصادی و سیاسی آمریکا هستند. این نوع مبارزه با آمریکاگرایی با اقدامات القاعده در حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد. عده‌ای در غرب معتقد بودند کسانی مسئول حوادث ۱۱ سپتامبر هستند که از ملت آمریکا متنفراند، و دلیل آن را آزادی‌های مدنی و سیاسی آن ملت و در یک کلام سبک زندگی آمریکایی تلقی می‌کردند (اوکانر، ۱۳۹۴، ۲۳) به گونه‌ای که تتودور زلدین ضد آمریکاگرایی القاعده‌ای را نشانهٔ جنون عنوان می‌کند (Zeldin, 1990, 35).

مبارزه مارکسیستی با آمریکاگرایی به دنبال نابودی نظام سرمایه‌داری با انقلاب پرولتاریایی (نیک‌آئین، ۱۳۶۰، ۳۵۷) بود، و گروه‌های تروریستی با نقاب مذهبی به دنبال حذف حضور آمریکا از قلمرو کشورهای اسلامی (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۰، ۲۱۴) و نه نابودی سبک زندگی آمریکا در کل جهان (اوکانر، پیشین، ۲۴ و ۲۶) و تسلط بر آن به جای آمریکا بودند. با وجود این که آیت‌الله خامنه‌ای در مواضع خود اضمحلال آمریکا را مطرح نموده و به آن پرداخته‌اند اما آنچه تفکر ایشان را با دو تفکر پیش‌گفته متمایز می‌کند؛ نوع نگاه ایشان به فرایند اضمحلال آمریکاگرایی است. در رویکرد مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی باعث اضمحلال آمریکاگرایی خواهد شد و در تفکر القاعده‌ای و موارد مشابه مبارزات چریکی و تروریستی باعث عقب‌نشینی آمریکا و حذف حاکمیت آن بر قلمرو اسلامی می‌شود. اما در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای اضمحلال آمریکاگرایی نتیجه اقدامات و سیاست‌های خود آمریکا و تفکر حامی آن است و ایشان در برابر این موضوع از واژگان «افول» و «زوال» استفاده می‌کنند که خود گویای فرایند آن امر می‌باشد. از نظر ایشان عواملی چون فساد، رکود هویت و روحیه ملی، ضعف قدرت نرم و سخت آمریکا باعث فروپاشی آن خواهد شد. ایشان در مورد نقش فساد در افول آمریکا می‌گویند: «قدرت امپراتوری مجهز به زر و زور آمریکا، با ملت‌ها و دولت‌ها و ارزش‌ها و ثروت‌های مردم در سراسر دنیا چه می‌کند؟ البته من معتقدم که این، اوج فساد و نتیجتاً آخر آن است، ... رژیم امروزی آمریکا، با پشتکار و ابتکار و نشاط مردمی در سال‌های قبل به وجود آمد و به قدرت رسید و با حماقت و جلالت و سبکسری امروز سردمدارانش، رو به ضعف می‌رود و سرش به سنگ خواهد خورد» (۱۳۶۸/۱۰/۱۹).

آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با تضعیف هویت ملی آمریکا می‌گویند: «فیلسوفان سیاسی خود آمریکا... امروز آمریکا را تشبیه می‌کنند به دهه ۶۰ ... متها (برخلاف دهه ۶۰) (این) ویرانی از درون است - ویرانی اخلاقی است، ویرانی ایمانی است - علم پیشرفت می‌کند، آزمایشگاه‌ها کار می‌کنند، ساخت و ساز علمی و صنعتی و اتمی و غیره پیش می‌رود؛ اما روزبه‌روز هویت ملی ضعیف‌تر

می‌شود؛ این آسیب‌پذیری مهمی است» (۱۳۷۹/۰۵/۰۵).

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای تمدن‌ها بعد از رسیدن به اوج شکوفایی خود به دلیل انحراف از مسیر اصلی؛ دچار زوال و به انحطاط می‌روند. ایشان نشانه‌های این زوال در تمدن غربی از جمله آمریکا را در «تمدن علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت و دین و قدرت بدون عدالت» (۱۳۷۹/۰۷/۱۴) می‌بینند. این انحطاط و افول از نظر ایشان به تمام حوزه‌های قدرتی آمریکا؛ اعم از نرم و سخت تسری یافته است: «قدرت نرم» آمریکا فرسوده شده است، در حال از بین رفتن است... قدرت سخت آمریکا هم بشدت ضربه دیده... بنابراین آمریکا رو به افول است؛ این را همه بدانند» (۱۳۹۷/۰۸/۱۲).

در بررسی تطبیقی الگوی رادیکال با اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص مبارزه با آمریکاگرایی، مشخص می‌شود که شکل مبارزاتی مارکسیستی و القاعده‌ای به دنبال حذف آمریکا از جهان یا منطقه غرب آسیا به شکل‌های خاص خود یعنی با انقلاب پورلتاریایی یا چریکی هستند اما مدلی که آیت‌الله خامنه‌ای برای افول آمریکا مطرح می‌کند بیشتر ناظر بر سقوط مولفه‌های قدرت آمریکا اعم از قدرت نرم و سخت است نه اینکه اقدام بیرونی از جانب کشورهای اسلامی بر علیه آن شکل بگیرد. ایشان این افول را ذاتی اقدامات ابرقدرت‌ها در طول تاریخ اعلام می‌کنند. بنابراین با این که وجه مشترکی به نام سقوط توسط این الگو مطرح می‌شود ولی به هیچ وجه قابل مقایسه با اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیست و خود بیانگر عدم کفایت این الگو برای طرح و بررسی الگوی مبارزاتی آیت‌الله خامنه‌ای است.

الگوی متعالیه مبارزه با آمریکاگرایی

حکمت سیاسی متعالیه، مکتبی خدامحور است. در این مکتب، خداوند متعال، حضور جدی و اصلی در متن زندگی فردی و اجتماعی دارد. در پارادایم هدایت، دین و سیاست نه تنها از هم جدا نیستند، بلکه مُدغم و درهم‌اند (لک‌زایی، ۱۳۸۷، ۶). باید توجه داشت که انسان در این گفتمان در تمام رفتار و گفتار خود علاوه بر دنیا؛ آخرت را هم مد نظر دارد و نه تنها به تهدیدهای دنیوی توجه دارد؛ تهدیدهایی را که متوجه آخرتش می‌شود نیز در نظر دارد و برای هر دو چاره‌جویی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۷۵).

سیاست متعالیه به سیاست به عنوان هدف نمی‌نگرد، بلکه سیاست را برای انسان‌سازی (آن هم انسانی که خلیفه الله است) دنبال می‌کند. حکمت متعالیه سیاستی را پی‌می‌گیرد که به افراد و جامعه رنگ الهی بدهد (لک‌زایی، ۱۳۹۱، ۶۳). در ساحت سیاست قدسی حکمت متعالی سیاست باید تابع

باشد و شریعت متبوع (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ۳۶۵)؛ رابطه بین سیاست و شریعت رابطه خادم و مخدومی است یعنی شریعت مخدوم است و سیاست خادم آن، مأموریت سیاست متعالیه هم معاش-سازی است و هم معادسازی می‌باشد. سیاست متعالیه به دنبال تربیت خلیفه الهی است و بر این باور است که خلیفه‌الله نباید سخنی به جز کلام مستخلف عنه بزند (لک‌زایی، پیشین، ۷۲).

آنچه اسلام بر آن تاکید دارد، نفی رابطه ستمگری و ستم‌پذیری است. اسلام نه دین انزوا است تا جدا از جهان زندگی کند؛ و نه سلطه‌پذیر است و نه سلطه‌گر. هم اصل انزوا را باطل می‌داند و هم سلطه‌گری را امضاء نمی‌کند و هم سلطه‌پذیری را ننگ می‌داند؛ چون معیار این روابط را قسط و عدل تنظیم می‌کند. اگر بر اساس قسط و عدل، رابطه تدوین و تنظیم شد، انسان نه از قدرت خود سوء استفاده می‌کند و نه اجازه می‌دهد مقتدری از قدرت او بد استفاده کند. از این‌رو؛ در عین حال که در سوره مبارکه «ممتحنه» رابطه با کافران را امضا کرده، در سوره «انفال» و «توبه» رابطه با مستکبران را امضاء نکرده است؛ چون با کافر زندگی مسالمت‌آمیز ممکن است؛ زیرا وی گرچه اصول الهی را نمی‌پذیرد، ولی اصول انسانی را می‌پذیرد، اما مستکبر نه اصول الهی را می‌پذیرد و نه اصول انسانی را. (لک‌زایی، ۱۳۹۳، ۲۷).

راهبردهای مبارزه با نظام سلطه از منظر گفتمان انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری در سه سطح ایران، جهان اسلام و نظام بین‌الملل ترسیم شده است. الگوی مبارزاتی آیت‌الله خامنه‌ای براساس بسط اندیشه اسلامی است. ایشان سنگر اول مبارزه را در داخل کشور ترسیم می‌کنند در مرحله بعد آن را به حوزه تمدنی جهان اسلام تسری می‌دهند. سومین عرصه مبارزه با آمریکا‌گرایی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای پهنه گسترده وجدان‌های بیدار جهانی است. ایشان در خصوص این نبرد می‌گویند: «گزینه‌ی قطعی ملت ایران مقاومت در مقابل آمریکا است و در این رویارویی، در این مقاومت، او وادار خواهد شد به عقب‌نشینی. و بحث مقاومت هم بحث برخورد نظامی نیست؛ این برخورد، برخورد اراده‌ها است؛ این رویارویی، رویارویی اراده‌ها است» (۱۳۹۷/۰۲/۲۴).

چالش‌برانگیزی آموزه‌های انقلاب اسلامی برای نظام سلطه به بزرگترین دردسرها تاریخی غرب تبدیل شده است؛ به نحوی که کشورهای سلطه‌گر به رهبری آمریکا تمام تلاش‌های خود را برای مهار این قدرت جدید که سنخ مولفه‌های آن در بسیاری از حوزه‌ها با مولفه‌های تشکیل دهنده قدرت مادی غرب متفاوت است، مصروف داشته‌اند (صلاحی، ۱۳۹۵، ۱۲۱). از نظر آیت‌الله خامنه‌ای شکست آمریکا براساس توانمندی‌های متعارف دنیای غربی نبوده، بلکه از قدرت معنوی برآمده از

منظومه دینی و آموزه‌های برانگیزاننده آن بوده است: «آمریکا از ملت ایران شکست خورده، با چه شکست خورده؟ ما با بمب هسته‌ایی آمریکا را شکست دادیم، یا با عزم، اراده، ایمان، آگاهی و با اتحاد خودمان؟... ما با بمب هسته‌ایی که غلبه پیدا نکردیم. شوروی سابق مگر بمب هسته‌ایی نداشت؟... شکست نخورد؟! پیروزی و شکست در صحنه‌های اساسی دنیا با این چیزها نیست» (۱۳۸۳/۰۴/۰۱).

آیت‌الله خامنه‌ای ابعاد مبارزه با آمریکاگرایی در داخل کشور را سلبی و ایجابی در نظر می‌گیرند. سلبی به رفتارهایی اشاره دارد که آمریکا و عوامل آن در داخل دنبال می‌کنند که باید با آن مقابله کرد و ایجابی به رفتارها و اقداماتی اشاره دارد که انجام آن آمریکاگرایی در داخل را تضعیف می‌کند. در موارد سلبی می‌گویند: «استحاله هم دو جریان دارد: یک جریان فرهنگی، یک جریان سیاسی؛ ملت ایران متوجه باشد. قصد نظام استکباری آمریکا و صهیونیست‌ها، این است که بتوانند ملت را نسبت به آرمان‌ها و عقاید و هدف‌هایش بی‌تفاوت و بی‌اعتنا کنند و بعد بتوانند به وسیله عوامل و مزدوران خود زمینه را برای بازگشت سیطره آمریکا بر ایران فراهم نمایند؛ امروز مبارزه با آمریکا عبارت است از مقاومت در مقابل این جریان‌سازی سیاسی و فرهنگی» (۱۳۸۲/۰۸/۲۳)؛ و در موارد ایجابی هم می‌گویند: «مبارزه با آمریکا در میدان علم هم صدق می‌کند. از پیشرفت علمی مردم ما ناراحتند؛ از پیشرفت اقتصادی مردم ما ناراحتند؛ از این‌که دولت بتواند خدمتی به مردم بکند و گره‌ای از مشکلات مردم باز شود، ناراحتند. هر کس به عقب‌ماندگی علمی کمک کند، به نفع آمریکا کار کرده است. هر کس کمک کند به این‌که دولت نتواند خدمات لازم را انجام دهد - چه قوه مجریه، چه قوه قضاییه و چه قوه مقننه - برای آمریکا و در خدمت آمریکا کار کرده است. امروز مبارزه با آمریکا این‌جاست» (۱۳۸۲/۰۸/۲۳). ایشان بزرگترین اقدامات ایجابی برای مبارزه با آمریکاگرایی در داخل کشور را جبران کمبودها و نواقص و خدمت به مردم عنوان می‌کنند: «بزرگترین مبارزه با آمریکا، خدمت به این مردم است. هر که می‌خواهد با آمریکا مبارزه اساسی کند، باید به این مردم خدمت کند. هر که می‌خواهد با دشمنان این ملت مبارزه عملی کارآمد کند، با فساد مبارزه کند. ابزارهای دشمن در درون کشور و نظام ما عبارت است از فساد، تبعیض و فاصله طبقاتی. ما باید با این‌ها مبارزه کنیم» (۱۳۸۲/۰۳/۱۴).

در حوزه منطقه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای به دنبال عزت جهان اسلام بر مبنای گسترش روحیه مقاومت است تا نظم منطقه‌ای جدیدی بر مبنای بین‌الملل‌گرایی جهان اسلام تشکیل شود. راهبرد

آیت‌الله خامنه‌ای برای مبارزه با آمریکاگرایی در حوزه منطقه‌ای تضعیف و دور کردن آن از جهان اسلام است: «از همه‌ی بدبختی‌های دنیای اسلام بزرگ‌تر، امروز حضور آمریکاست؛ این را باید علاج کرد. باید آمریکا را از عرصه دور کرد، او را تضعیف کرد. خوشبختانه ضعیف هم شده‌اند» (۱۳۸۹/۱۲/۰۱) ایشان راه‌حل تضعیف و خروج آمریکا از جهان اسلام را بیداری اسلامی و تمسک به آموزه‌های قرآن، اتحاد مسلمین، تشکیل بلوک اسلامی و در نهایت شکست آمریکا و اخراج آن از جهان اسلام عنوان می‌کنند.

انقلاب اسلامی در تمام سال‌های عمر خود بزرگترین منادی استادگی در برابر سلطه‌جویی‌های غربیان به‌ویژه آمریکا بوده است. آنچه در کشورهای عربی تحت عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود، به‌گونه‌های مختلف در اثر بازتاب انقلاب اسلامی رخ داده است (ملکوتیان، ۱۳۹۲، ۱۱۴). آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص پیشرو بودن مردم ایران در بیداری اسلامی می‌گویند: «بیداری در دنیای اسلام، به برکت بیداری مسلمانان در کشور ما به وجود آمد» (۱۳۸۱/۰۹/۰۱). همچنین گفته‌اند: «امروز خاورمیانه بیدار شده است، دنیای اسلام بیدار شده است. سال‌های سلطه‌ی قدرتمندان دور از این منطقه دارد به پایان می‌رسد، امروز ملت‌های منطقه افول تدریجی قدرت‌ها را می‌بینند. و در این زمینه، پیشرو، ایران اسلامی [است]» (۱۳۸۹/۱۱/۱۹).

گفتمان انقلاب اسلامی ایران در طول حیات خود در ضدیت با هژمونی کمونیسم و لیبرالیسم غیریت‌سازی کرده (خداپرست، ۱۳۹۷، ۱۸۹) و توانسته به الگویی برای مبارزات جوامع اسلامی در جهت مقابله با نظام سلطه و عوامل آن تبدیل گردد. آیت‌الله خامنه‌ای در این ارتباط می‌گویند: «امروز لیبرال دمکراسی غرب به همان اندازه در دنیای اسلام رسوا و منقور است که سوسیالیسم و کمونیسم دیروز شرق. ملت‌های مسلمان می‌خواهند آزادی و کرامت و پیشرفت و عزت را در سایه‌ی اسلام به دست آورند» (۱۳۸۵/۰۱/۲۵).

ایشان بیداری اسلامی و تغییر مرجع الهام‌پذیری از کمونیسم و لیبرالیسم به آموزه‌های اسلامی را پیچ بزرگ تاریخی عنوان کرده و آن را مقدمه‌ای برای قیام بر علیه دیکتاتوری بین‌المللی آمریکایی می‌دانند: «امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همه‌ی عالم دارد آغاز می‌شود. امروز در میان امت اسلامی، بیشترین جاذبه متعلق است به اسلام، به قرآن، به مکتب وحی؛ در کشورهای اسلامی علیه دیکتاتوری‌های وابسته قیام شده است؛ این مقدمه‌ای است برای قیام علیه دیکتاتوری جهانی و دیکتاتوری بین‌المللی، و دیکتاتوری بین‌المللی متجسم است

در دیکتاتوری آمریکا و پیروان آمریکا... این پیچ تاریخی عبارت است از تحول از سیطره‌ی چین دیکتاتوری‌ها به آزادی ملت‌ها و حاکمیت ارزش‌های معنوی و الهی... امروز استکبار جهانی در مقابل بیداری اسلامی احساس ناتوانی می‌کند (۱۳۹۰/۱۱/۱۰).

آیت‌الله خامنه‌ای بر این باورند که بیداری اسلامی و تجدید حیات اسلام باعث دشمنی قدرت-های استکباری خواهد شد و تنها راه علاج این زیاده‌خواهی نظام سلطه را «اتحاد مسلمانان، پافشاری بر اسلام و ارزش‌ها و اصول آن، مقاومت در برابر فشارها و تنگ کردن عرصه بر دشمن» (۱۳۷۲/۰۲/۲۸) می‌دانند. ایشان بعد از تمسک بر ارزش‌های اسلامی و بیداری اسلامی برای مبارزه با آمریکاگرایی تشکیل بلوک اسلامی را برای کشورهای اسلامی پیشنهاد می‌دهند: «ما کشورهای اسلامی، با هم اصطکاک منافع نداریم. یک مجموعه اسلامی، یک بلوک اسلامی، برای همه خوب است، نه برای یک جمع خاص. کشورهای بزرگ اسلامی هم از یک مجموعه اسلامی سود می‌برند؛ کشورهای ضعیف و کوچک و فقیر هم سود می‌برند. این، به نفع همه است... ما آرزو داریم که این یک میلیارد مسلمان، حقیقتاً یک واحد باشند؛ نه این‌که دولت‌ها و کشورها وجود نداشته باشند» (۱۳۷۱/۰۶/۲۴).

ایشان بعد از تشکیل بلوک اسلامی، موضوع خروج جامعه اسلامی از یوغ استعمار را مطرح می‌کنند که برای آن هم اتحاد دولت‌های اسلامی را تجویز می‌نمایند: «دولت‌های اسلامی برای حفظ منافع ملی خودشان... باید روی نقاط اساسی هویت امت اسلامی تکیه کنند... ارتباطاتشان را با همدیگر نزدیک و صمیمی کنند؛ با هم صادق باشند؛ به هم کمک کنند و دست یکدیگر را بگیرند؛ آن وقت امت اسلامی خواهد توانست خود را از زیر یوغ استکبار نجات دهد» (۱۳۸۴/۰۶/۱۱).

پیمودن این مراحل باعث شکست و خروج آمریکا از جهان اسلام خواهد شد: «امروز سیاست‌های بزرگ‌ترین قدرت‌های دنیا، در منطقه‌ی غرب آسیا به گل نشسته، پیش نرفته؛ خود آنها می‌گویند به خاطر اعمال نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی است؛ این خیلی مهم است. بنا بود هر بلائی که می‌خواهند سر عراق یا سر سوریه یا فلان [کشور] دریاورند و نتوانستند... خواسته‌ی انقلاب تحقق پیدا کرد، خواسته‌ی آمریکا و همراهان آمریکا - نه فقط آمریکا - تحقق پیدا نکرد. این یک نمونه است» (۱۳۹۶/۰۳/۱۷) همین‌طور: «دهه‌ی ۵۰ شما را از ایران بیرون ریختیم و دهه‌ی ۹۰ شما را از کل منطقه خارج کردیم» (۱۳۹۶/۱۰/۱۹).

سطح مبارزه با آمریکاگرایی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به سطوح داخلی و منطقه‌ای محدود

نمی‌شود بلکه این مبارزه‌گرایی را در سطح جهان نیز مطرح می‌کنند. راهبرد غیرمحافظة‌کارانه جمهوری اسلامی ایران که در شعار مشهور « نه شرقی و نه غربی» تجلی یافت، حاکی از عدم رضایت حکومت انقلابی از نظام مستقر بین‌المللی می‌باشد. بنابراین راهبرد خارجی جمهوری اسلامی عدم تعهد تجدیدنظر طلب و عدم تعهد اصلاح طلب بوده است؛ این دامنه بیانگر بی‌اعتمادی جمهوری اسلامی به نظام و کارگزاران بین‌المللی است (خجسته‌نیا، ۱۳۸۵، ۱۱). بنابراین از دیدگاه انقلابی، نظم و سامان بین‌المللی کنونی، ناعادلانه و نامشروع و ناپسند است (دهقانی، ۱۳۸۶، ۲۳۷).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز بر مبنای شناخت دقیق سیاست بین‌الملل و کنش‌گران تمایت‌خواه آمریکایی، در زوایای مختلف؛ اهداف، استراتژی‌ها و برنامه‌های آن در گستره جهان را به چالش کشیده است (محمدزاده، ۱۳۹۷، ۲۱۵). ایشان ساختار شکل‌گرفته در نظام بین‌الملل را تحت عنوان «نظام سلطه» ارزیابی نموده و معتقدند «نظام سلطه به معنای آن است که در روی زمین، ملت‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: «یک گروه سلطه‌گر و یک گروه سلطه‌پذیر» (۱۳۹۳/۰۲/۰۳). ایشان دولت آمریکا را مظهر نظام سلطه بین‌المللی می‌دانند: «نظام سلطه بین‌المللی مظهرش رژیم آمریکاست» (۱۳۹۰/۰۷/۲۲).

آیت‌الله خامنه‌ای جایگزین نظام سلطه آمریکایی را، نظامی برآمده از منافع سالم و مشترک انسانی عنوان می‌کند که در آن ارتباطات بدون ترس و تهدید جریان خواهد داشت: «دولت‌ها ارتباطات میان خود را نه بر اساس ترس و تهدید یا افزون‌طلبی و منافع یک‌جانبه یا واسطه‌گری افراد خائن و خودفروش، بلکه بر پایه‌ی منافع سالم و مشترک، و برتر از آن، منافع انسانیت بنا می‌کنند و وجدان بیدار خود و خاطر ملت‌های خود را از دغدغه‌ها آسوده می‌سازند. این نظم آرمانی در نقطه‌ی مقابل نظام سلطه قرار دارد، که در قرن‌های اخیر قدرت‌های سلطه‌گر غربی، و امروز دولت زورگو و متجاوز آمریکا، مدعی و مبلغ و پیشقراول آن بوده و هستند» (۱۳۹۱/۰۶/۰۹).

آیت‌الله خامنه‌ای دنیای بعد از سقوط آمریکا را پیش‌بینی کرده و بر این نظرند که اسلام می‌تواند تمام مسلمانان و بشریت را نجات دهد: «اردوگاه کمونیزم متلاشی و نابود شد، اما رقیب آن یعنی اردوگاه سرمایه‌داری هم با وضع فعلی و بخصوص با غرور و طغیانی که پس از یکه‌تاز شدن در میدان قدرت، بدان دچار شده ماندنی نیست و دیر یا زود دنیا شاهد سقوط و متلاشی آن نیز خواهد بود. اسلام قادر است که مسلمانان و همه‌ی انسانیت را نجات دهد، مشروط بر آن‌که درست شناخته و سپس درست به آن عمل شود» (۱۳۷۱/۰۳/۱۳). البته نجات‌بخش بودن آموزه‌های دین اسلام به

معنای تشکیل نظام‌های سیاسی اسلامی در کل جهان نیست بلکه گسترش تفکر اسلامی بر اساس یک نگاه جدید به مسائل است: «سرنوشت حتمی عبارت است از این که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه‌ی عظیمی از دنیا، پرتو خود را بگستراند. نه به معنای این که لزوماً نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند؛ نه. معنایش این نیست؛ بلکه تمدن بر اساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ یک زبان نویی است که دل‌های نسل‌های نوری انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را می‌فهمند و درک می‌کنند. به معنای رساندن یک پیام است به دل‌ها، تا بتدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند. این امری است که شدنی است» (۱۳۷۹/۰۷/۱۴).

نتیجه‌گیری:

آمریکاگرایی امروزی تجلی استعمار گذشته است. مبارزه با آمریکاگرایی امری امروزی نیست بلکه به موازات سلطه‌گری و استعمار بر این کره خاکی با عناوین مختلف وجود داشته است. مبارزه با آمریکاگرایی در طول سالیان گذشته گونه‌های مختلفی به خود دیده است که کاتزنشتاین و کیوهن آنها در چهار دسته تقسیم و ارائه نموده است. این مقاله به دنبال استخراج الگوی مبارزه با آمریکاگرایی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بود و در این پژوهش الگوهای طرح شده توسط کاتزنشتاین را برای این منظور به کار برد. بررسی تطبیقی این الگوها با اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای نشان داد که با وجود تشابهات در منطق نقد نسبت به آمریکاگرایی در آن الگو و اندیشه ایشان ولی هیچ کدام از آنها به دلیل تفاوت در مبادی و غایت اندیشه‌ای نتوانست بیانگر الگوی مبارزاتی آیت‌الله خامنه‌ای با آمریکاگرایی باشد. در پایان بر اساس اندیشه دینی توحیدمدار الگوی مبارزاتی که از اندیشه‌های ایشان استخراج شد، الگوی متعالیه در مبارزه با آمریکاگرایی بود که توانست بیانگر اندیشه‌های ایشان باشد.

کتابنامه:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ادلمن، ر. جانانان، ۱۳۷۶، «درآمدی بر جنگ سرد»، ترجمه علی شادمانی، تهران، امیرکبیر.
- ۴- استریناتی، دومینیک، ۱۳۸۰، «مقدمه‌ایی بر نظریه‌های فرهنگ عامه»، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران، گام نو.
- ۵- استوار، مجید، ۱۳۸۷، «تاثیر اندیشه‌های هایک بر ایدئولوژی‌های سیاسی چپ و راست»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۴.
- ۶- اوکانر، برندن، ۱۳۹۴، «سنت آمریکا ستیزی؛ دوره‌های چهارگانه»: در هشت مقاله درباره آمریکا ستیزی، ترجمه محمد شمس‌الدین، تهران، نشر علم.
- ۷- پروین، خیرالله، مهدی نورایی، ۱۳۹۱، «تعارض دموکراسی و سکولاریسم»، تهران، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال اول، شماره اول.
- ۸- ترنر، برایان.اس، ۱۳۸۴، «زوال شهروند»، ترجمه بابک حقیقی راد، مجله اقتصاد سیاسی، شماره ۸.
- ۹- توحیدفام، محمد، صالحی، اکرم، ۱۳۹۳، «بازاندیشی تئوریک و عملی کمونیسم در فروپاشی شوروی»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱.
- ۱۰- تیرمن، جان، ۱۳۹۲، «گرامیداشت دموکراسی»، تهران، انتشارات صمدیه.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، «تسنیم»، ج ۵، قم، نشر اسراء.
- ۱۲- جوادی آملی، ۱۳۸۸، «اسلام و روابط بین‌الملل»، قم، نشر اسراء.
- ۱۳- جهان‌بین، اسماعیل، ۱۳۸۰، «درآمدی بر روش تحقیق در علوم سیاسی: بررسی مفهوم تحقیق»، مریبان، سال اول، شماره دوم.

- ۱۴- خجسته‌نیا، حسین، ۱۳۸۵، «چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی سطوح نظم جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳.
- ۱۵- خدایپرست، یونس، ۱۳۹۷، «افول هژمونی آمریکا و چهل سالگی انقلاب اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۵.
- ۱۶- خدادادکاشی، فرهاد، ۱۳۸۸، «دیدگاه‌های مختلف در مورد مفهوم و نظریه رقابت و تطبیق آن با وضعیت رقابت در بخش صنعت ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۵۱.
- ۱۷- داوری، رضا، ۱۳۶۵، «ناسیونالیسم و انقلاب»، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- ۱۸- درخشه، جلال و دیگران، ۱۳۹۲، «جهانی‌سازی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۹.
- ۱۹- درویش پور، حجت‌الله، ۱۳۷۴، «بررسی پدیده ناسیونالیسم در جهان عرب»، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۰- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۸۶، «گفتمان اصولگرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵.
- ۲۱- زیفکاک، اسپنسر، ۱۳۹۳، ترجمه مجید بخشی گنجه، «جهانی شدن و حاکمیت قانون»، تهران، مرکز ملی جهانی شدن.
- ۲۲- سلحشوری، احمد، ۱۳۹۳، «فرهنگ آمریکایی و راههای مبارزه با آن از منظر امام خمینی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال پانزدهم، شماره ۴.
- ۲۳- سمیعی اصفهانی، علیرضا، ۱۳۹۶، «رویکردی جامعه‌شناختی به جنبش اجتماعی سیاهان در آمریکا»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست‌وهشت، شماره دوم.
- ۲۴- شهابی، سهراب و فهیمه عباسی، ۱۳۹۴، «آمریکا و تحولات موسوم به بهار عربی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۲، تایستان.
- ۲۵- شهرام‌نیا، امیرمسعود و نازنین نظیفی، ۱۳۹۲، «تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۵.

- ۲۶- صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱، «الاسفار الاربعه»، بیروت: دار الاحیاء.
- ۲۷- صلاحی، سهراب، ۱۳۹۵، «حوزه‌های تقابل جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در غرب آسیا و تأثیر آن بر نظم نوین بین‌المللی»، تهران، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ششم، شماره پانزدهم.
- ۲۸- قربانعلی، هادی، ۱۳۸۸، «نگرش تطبیقی به وحدت اسلامی و ملی‌گرایی»، فصلنامه اندیشه تقریب، سال ششم، شماره ۲۱.
- ۲۹- کیوان‌حسینی، سیداصغر و راحله جمعه‌زاده، ۱۳۹۰، «آمریکاستیزی در جهان اسلام، شالوده‌نظری و روند تحول»، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۹، ش ۳۲.
- ۳۰- کاتزنشتاین، پیتر و رابرت.ا.کیوهن، ۱۳۹۵، «ضدیت با آمریکاکرایی در سیاست جهان»، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۳۱- گیدنز، آتوننی، ۱۳۷۸، «راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی»، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، شیرازه.
- ۳۲- لاخکی، جانسون، ۱۳۹۰، ترجمه فرزین هدایت، «اطلاعات راهبردی»، تهران، نشر صیاد شیرازی.
- ۳۳- لکزایی، نجف، ۱۳۹۳، «بررسی ابعاد اخلاقی امنیت بین‌الملل از منظر آیت‌الله جوادی آملی»، فصلنامه اخلاق و حیانی، سال سوم، پیاپی ۲.
- ۳۴- لکزایی، نجف، ۱۳۷۸، «سیاست متعالبه و دولت هادی در اندیشه صدرالمآلهین»، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره چهل و سوم.
- ۳۵- لکزایی، نجف، ۱۳۹۱، «غایات و اهداف نظام سیاسی متعالیه»، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره ۵۹.
- ۳۶- محمدزاده، علی، ۱۳۹۷، «چیستی نظام سلطه و چگونگی مقابله با آن»، سیاست پژوهی، دوره ۵، شماره نهم.
- ۳۷- ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۹۲، «بیداری اسلامی و تغییر هندسه قدرت»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۶.

۳۸- موسوی جشنی، سید صدرالدین، ۱۳۹۷، «دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره سوم.

۳۹- مولانا، حمید، ۱۳۸۰، «ظهور و سقوط مدرن»، تهران، کتاب صبح.

۴۰- نودری، حسینعلی، ۱۳۸۶، «نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی»، تهران، آگاه.

۴۱- نیک آئین، امیر، ۱۳۶۰، «ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی»، تهران، انتشارات حزب توده.

۴۲- یزدانی، عنایت‌الله و مجتبی تویسرکانی، ۱۳۸۶، «الگوی سوسیالیسم خودگردان در آمریکای لاتین: چالشی فراروی نومحافظه‌کاران آمریکایی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۲.

- Adorno, T. ; *The Culture Industry*, London, Routledge, 1991.

43

44 -Kazin, Michael and Joseph A. McCartin, "Americanism: New Perspectives on the History of an Ideal" Chapel Hill: University of North Carolina Press, 2006. viii, 279pp.

45- Pilkington, E. (2019). A journey through a land of extreme poverty: welcome to America. Retrieved 22 October 2019, from <https://www.theguardian.com/society/2017/dec/15/america-extreme-poverty-un-special-rapporteur>.